

پیش‌خوانی

خاطرات سرتیپ محمد آیرملو در آئینهٔ نقدونظر

«**بچه قزاق**» چه دیده است؟

■ **شاهد توحیدی**



نشر البرز روانه بازار نشر شده است. معتقد درباره چندوچون اقدام خویش چنین آورده است:

«کتاب خاطرات سرتیپ محمد آیرملو- که ما در این نوشتار به نقد و بررسی آن نشستیم- را دوستی از امریکا از آنجا که او مانند همه می‌داند من به خواندن تاریخ و زندگینامه و اتود زندگینامه دلبستم‌ام برپایه رسم سوغات هدیه آورد.

برای نظامیان و صاحب‌منصبانی که پس از انقلاب راه خارج از کشور را پیش گرفتند، سخن گفتن از علل سقوط شاه و خصلی از او که نمایانگر ضعف شخصیتی پادشاه سابق است، نزد همگان غرض‌آمیز تلقی می‌شود اما او با جسارت و تهور این مقوله را بیان می‌کند. آیرملو از جمهوری اسلامی و انقلاب بریده و به آن نظر منفی دارد، اما علل سقوط شاه را به خوبی بررسی و تحلیل می‌کند.

آیرملو در کتاب خود به ماجرای نهضت ملی و نهایتاً رویداد ۲۸ مرداد می‌پردازد. از رجال و تیمساران سخن می‌گوید. در بازگشت از مأموریتی در آلمان به ساواک منتقل می‌شود و مشاهدات و استنباطات او از ساواک به ویژه در دوران ریاست تیمسار نصیری عجلانه تیمسار نصیری حکایت‌هایمی‌کند. شخصیت فردوست را که دورو، مزور و چند دوزمیز بوده، خوب می‌شکافد. بی اطلاعاتی فردوست از امور اطلاعاتی را نکته به نکته برمی‌شمرد. در همان سال هاست که خانهای را که یکی دو دهه پیش در نیابوران ساخته بود، به پهنانه ساختن فرهنگسرای نیابوران از او می‌سناسند و شکایت و عریض‌نویسی‌های او به جایی نمی‌رسد و



در چنین روزهایی که دستگاه از او رفع احتیاج کرده بود، به دورش می‌اندازند حتی بدون توجه به نامه‌ها، اما شکایات و دادلیش که ۳۴ سال در ارتش و ساواک خدمت کرده بود. مدت خدمت او را ۲۷سال برآورد می‌کنند و ۳هزار تومان حقوق بازنشستگی برایش تعیین می‌کنند. در کتاب آیرمولنکاتی دیده می‌شود که حکایت از خشم و ناراحتی او از انقلاب می‌کند، اما در مجموع یادداشت‌های او از آن نظر که بیانگر یک گذشته حدود ۹۰ ساله است، در خور توجه است. اگر این کتاب با تیراژ ۲۰۰ نسخه در امریکا به چاپ نرسیده بود، من بدان توجهی نمی‌کردم اما تیراژ ۲۰۰ نسخه در کشوری چون امریکا مرا گریان و بریان کرد!زیرا مردی کهنسال نشسته و خاطرات ۹۰ سال زندگی خود را نوشته و آن گاه جمعیت ایرانی مقیم امریکا به گونه‌ای از ایران دور و بی‌خبر است که ناشر ناچار می‌شود آن را در ۲۰۰ نسخه به طبع برساند. گفتم که در کتاب آیرملو نکات بسیار مینعتی از علل فروپاشی رژیم پهلوی به چشم می‌خورد. حق مردم ایران است که تاریخ کشور خود را حتی از دهان و قلم مخالفان انقلاب بشنوند و بخوانند و داوری کنند که چرا و چقدر این انقلاب ضروری بوده است و چرا ملت ایران در سال ۱۳۵۷ در سراسر ایران خروشید و واژگونی رژیم را خواستار شد. آن واقعه ناگهانی نبود. پژواک سال‌ها رنج و عذاب، حرمان و نومیدی و احساس تحقیر شدن مردم بود. هدف نویسنده از انتخاب اینگونه متون و نشر مجدد آن در ایران سیاسی نیست. وابستگی نبودن من به هر ساختار دولتی خاص و عام مشهود است. هدف من بازگویی تاریخ این کشور است. مردم باید بدانند به ایران چه گذشت و چرا انقلاب شد؟ پدیده انقلاب که بیهوده و غیر ضروری شکل نمی‌گیرد. انقلاب بدان علت انجام شد که ۲۵ سال تمام، سانسور بر کتاب و مطبوعات حکمفرما بود. تمامی احزاب ملی و برجوشیده از خواست‌های مردم تعطیل شد و چند حزب مصنوعی دولتی نفوذ و تأثیری در جامعه نداشتند. شاه به دور خود حلقه‌ای از چاکران تنیده بود که از سال ۱۳۳۸

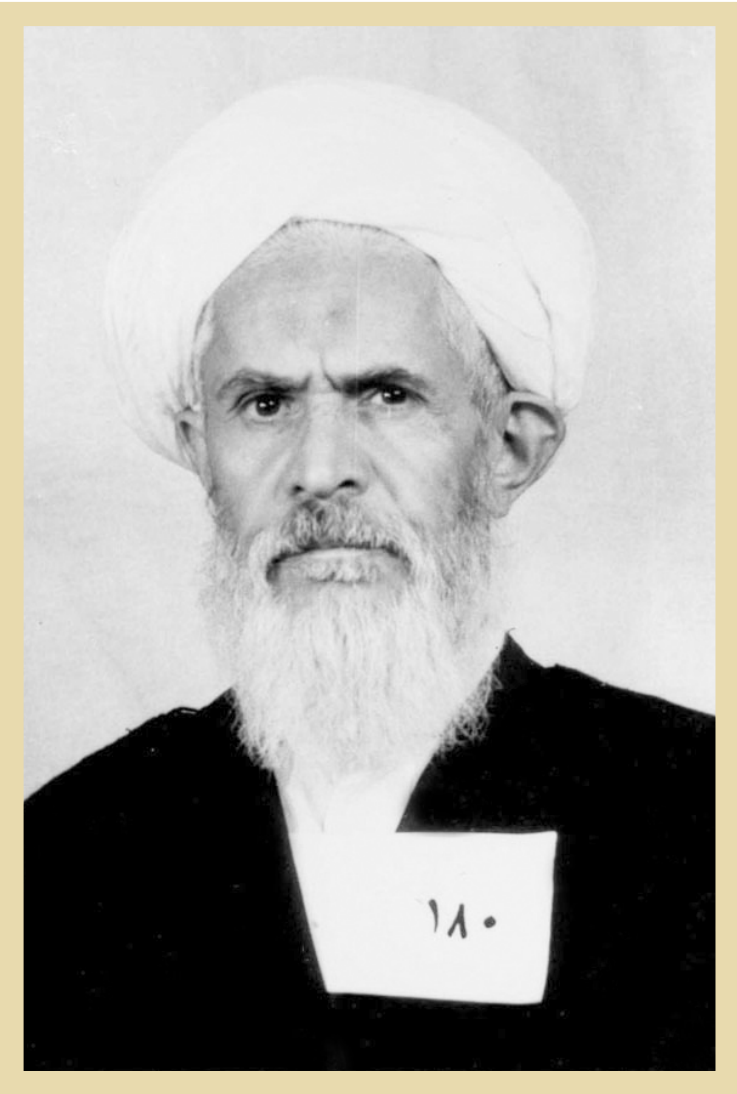
چاکران هم‌شرش نیز بدان خیل افزوده شدند و درها به روی مردم بسته شد. همه چیز مصنوعی و پوشالی شد حتی انقلاب! پدیده‌های وارداتی را انقلاب سفید نام دادند و در کمال حیرت و ناباوری، کشاورزی مملکت را به روز سیاه‌شداند. باند و دار دسته مانساجوستی، جهان وطن، کاسموپولتیانیست، فرقه‌ای خاص، تفرات زنده خود را به تمام‌امور حتی به هیئت وزیران مسلط کردند که نفوذ توأم با سواستفاده و زدی و زمین‌خواری آنان آنقدر زیاد بود که باعث شگفتی وزیر دربار شاهنشاهی وقت شده بود!»

■ **فعالیت‌های پیش از انقلاب**

۱- مبارزه جدی با بهائیت
آیت‌الله ربانی شیرازی در سال ۱۳۲۷ جهت تبلیغ به سرستان که یکی از پایگاه‌های بهائیان در منطقه فارس و پیل ارتباطی بین عوامل بهایی شیراز با دیگر مناطق بود، واژگونی رژیم را خواستار شد. آن واقعه ناگهانی نبود. پژواک سال‌ها رنج و عذاب، حرمان و نومیدی و احساس تحقیر شدن مردم بود. هدف نویسنده از انتخاب اینگونه متون و نشر مجدد آن در ایران سیاسی نیست. وابستگی نبودن من به هر ساختار دولتی خاص و عام مشهود است. هدف من بازگویی تاریخ این کشور است. مردم باید بدانند به ایران چه گذشت و چرا انقلاب شد؟ پدیده انقلاب که بیهوده و غیر ضروری شکل نمی‌گیرد. انقلاب بدان علت انجام شد که ۲۵ سال تمام، سانسور بر کتاب و مطبوعات حکمفرما بود. تمامی احزاب ملی و برجوشیده از خواست‌های مردم تعطیل شد و چند حزب مصنوعی دولتی نفوذ و تأثیری در جامعه نداشتند. شاه به دور خود حلقه‌ای از چاکران تنیده بود که از سال ۱۳۳۸

چاکران هم‌شرش نیز بدان خیل افزوده شدند و درها به روی مردم بسته شد. همه چیز مصنوعی و پوشالی شد حتی انقلاب! پدیده‌های وارداتی را انقلاب سفید نام دادند و در کمال حیرت و ناباوری، کشاورزی مملکت را به روز سیاه‌شداند. باند و دار دسته مانساجوستی، جهان وطن، کاسموپولتیانیست، فرقه‌ای خاص، تفرات زنده خود را به تمام‌امور حتی به هیئت وزیران مسلط کردند که نفوذ توأم با سواستفاده و زدی و زمین‌خواری آنان آنقدر زیاد بود که باعث شگفتی وزیر دربار شاهنشاهی وقت شده بود!»

هنوز بسیاری از افراد نمی‌دانند که **آیت‌الله ربانی به شهادت رسیده است، چون عوامل ضدانقلاب و نفوذی‌ها در رسانه‌ها چنان رفتار کردند و جلوه دادند که ایشان در اثر تصادف از بین رفتند.**
بدین تو تریب این شخصیت ممتاز انقلاب اسلامی و مجاهد نستوه مظلومانه به شهادت رسید و موضوع قتل و سرگ وی بی سرانجام ماند



گذری بر حیات سیاسی و مبارزاتی زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی

آیت استقامت

را محکوم کرد. حبیب نجار در جلسات بعدی که بنا بود جواب سوالات را بدهد طفره رفت و دیگر شرکت نکرد. در این میان آیت‌الله ربانی شیرازی تنها به مناظره اکتفا نکرد، بلکه برگزاری مراسم‌های مذهبی را هم مورد توجه قرار داد. نکته حائز اهمیت اینکه در ۲۸ صفر هیچ سالی در سروستان شیراز مراسم سینه‌زنی و راهپیمایی برگزار نشده بود ولی در ۲۸ صفر ۱۳۲۷ ایشان یک هیئت عزاداری و سینه‌زنی راه‌اندازی کرد و تصمیم گرفت این هیئت را به طرف محله «بدولیا» که محل استقرار حبیب نجار بود سوق دهد و این هیئت از محله بهایی‌ها عبور نماید.

محمدعلی ربانی شیرازی در اینباره می‌گوید: «آقای که به نام «کاکاجان» در هیئت عزاداری در جلو بود، قضیه را برای ما تعریف می‌کرد و می‌گفت بهایی‌ها قلعه بزرگی به نام «ترنگ» داشتند و در بالای قلعه سنگر گرفته و سنگ زبادی جج آوری کرده بودند و شروع به سنگ زدن کردند. همین که بهایی‌ها حمله کردند مردم فرار شدند ولی مرحوم ربانی شیرازی و سیدمنصور مردم را به مقاومت دعوت کردند و خود ربانی پیشاپیش همه به مبارزه پرداخت. این حادثه در روز رحلت نبی مکرم اسلام(ص) بود و مردم مسلمان هم می‌دانستند که پیامبر در برابر مشرکین و در چنین روزی که در کوچه می‌رفتند سنگی به سر مبارکشان خورد و شکست و خون جاری شد و آن منظره را در ذهن مردم نداعی کرد. این اتفاق باعث شد مردم شجاعت خاصی پیدا کنند. جوانان تا تعصب نردبان آوردند و از این قلعه بالا رفتند. مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی به یکی از رؤسای هیئت گفته بود که حبیب نجار را بکشید و تمام کنید. آنهاهم باحمله به مقر بهایی‌ها در راه‌لجای حبیب نجار را می‌بینند که در حال فرار بوده و همانجا را می‌کشند.»

در پی این اقدام، آیت‌الله ربانی شیرازی دستگیر و روانه زندان می‌شود. پس از مدتی ایشان با وساطت حضرات آیات به‌الله‌الدین مجلانی و سیدنورالدین حسینی شیرازی از علمای نام‌آور و محبوب شیراز، آزاد شده و به قم برمی‌گردند.

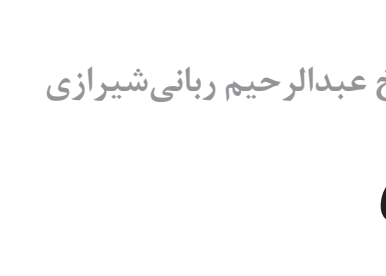
۲- حزب برادران

حزب برادران در دوران خفقان رضاشاهی به دست آیت‌الله سیدنورالدین مجلانی و سیدنورالدین حسینی شیرازی از علمای نام‌آور و محبوب شیراز، آزاد شده و به قم برمی‌گردند.

حزب برادران در دوران خفقان رضاشاهی به دست آیت‌الله سیدنورالدین مجلانی و سیدنورالدین حسینی شیرازی از علمای نام‌آور و محبوب شیراز، آزاد شده و به قم گذاری شد. وی برای مقابله با تجزوات و



از جمله اقدامات آیت‌الله ربانی شیرازی در دوران دستگیری بر پایی نماز صبح در زندان بود که تا پیش از آن ممنوع بود. این امر باعث عصبانیت مأموران و هجوم آنان به ایشان و دیگر نمازگزاران در زندان و نهایتاً شکنجه فراوان وی شد. آیت‌الله ربانی در طول نهضت ۱۲ بار دستگیر و روانه زندان شد و ۲۰ روز قبل از ورود امام به ایران و با اوج گرفتن نهضت از زندان آزاد شد



غاز تگری‌های انگلیس و شوروی در داخل ایران، این حزب و تشکیل داده بود. این حزب محل تجمع کسانی بود که دغدغه‌های مبارزه با جریان‌های ضد اسلامی و ملی داشتند و آیت‌الله ربانی شیرازی هم شناخت کاملی از آیت‌الله سیدنورالدین حسینی شیرازی و ماهیت آن حزب داشت. وی از قبل، مؤسس حزب را می‌شناخت و پای منبر و وعظ او نشسته و مجذوبش شده بود؛ از همین رو به صورت مخفیانه و پنهانی به عضویت حزب برادران شیراز در آمد. از این پس وی ایشان فعالیت‌های رسمی و سازماندهی شده خود را با عضویت در حزب برادران ادامه می‌دهد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و فرار رضاخان و باز شدن فضای سیاسی، آیت‌الله سیدنورالدین شیرازی هم از تحت نظر بودن خارج گردید. در پی این اتفاقات، فعالیت حزب برادران نیز از حالت پنهانی خارج و فعالیت‌های مستقیم و آشکار سیاسی آیت‌الله ربانی شیرازی هم شروع می‌شود. برنامه‌ها حزب برادران نیز بسیار ارمانی تدوین شده بود. از جمله اینکه بر اعتقاد به روحانیت و ولایت مرجع دینی تأکید و رهایی ایران از چنگال استعمارگران و مستبدان و احیای اسلام واقعی را دنبال می‌کرد. آیت‌الله ربانی شیرازی تا حدود سال ۱۳۲۵ در حزب مشغول فعالیت بود و جلسات را اداره می‌کرد.

۳- قیام ۱۵ خرداد

آیت‌الله ربانی شیرازی در روایتی ناب به تحلیل وقایع سال‌های دهه ۲۰ تا ۴۰ که به نوعی زمینه‌ساز قیام ۱۵خرداد ۴۲ شد، می‌پردازد: «فروردین ۱۳۴۰ با وفات آیت‌الله‌العظمی بروجردی، شاه مصمم به اجرای دستورات و برنامه‌های امریکایی، اولین اقداماتش را آغاز کرد. در آن مقطع حساس اولین وظیفه ما حفظ قدرت مرجعیت واحد بود که استوارترین نگاهبان شئونات اسلام و مسلمان است. سپس تلاشی جدی برای تحقق مرجعیت واحد، بعد از آن تحال آیت‌الله‌العظمی بروجردی و در مرحله بعد، اتحاد مراجع انجام دادیم که موفقیتی در پی نداشت. تجربه و واقعیت ثابت کرده بود باید قبحی بافتوا، عارف به شئونات اسلام و مسلمان که شهادت دگرگونی وضع سیاسی آن روز ایران را داشته باشد به عنوان مرجع دینی و رهبر سیاسی در آذهان عموم مردم ایران تثبیت کرد. همه این ویژگی‌ها منحصر در شخصیت بلندمرتبه حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی



آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی در حال القاصه نظر جماعت

خلاصه شده بود. از طرف دیگر مطلب مهمی که در سال ۱۳۴۰ برای هیچ کس حتی روحانیان مبارز هم قابل هضم نبود، علت‌العلل تضعیف مبانی دینی و رشد مفاسد در ایران بود. این مطلب مهم برای من بعد از مبارزه با بی‌حجابی سال ۱۳۱۸ و مبارزه با فرقه‌های منحرف سیاسی مانند بهائیت در سال ۱۳۲۷ به بعد کاملاً روشن شد. شاه در مهر ۱۳۴۰ اولین قدم را در مبارزه با دین و روحانیان، در نتیجه اجرای نقشه‌های شوم خود با اعلام تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی آغاز کرد. حذف شرط اسلام از انتخاب شوندهگان و حذف قرآن کریم به عنوان تنها کتاب آسمانی برای سوگند، هتک اسلام و سابقه اسلامی ایران بود. عمده فعالیت ما در آن روزها تشکیل جلسات مدرسان برای مذاکره و مشورت، اعتراضات شفافهی و کتبی مدرسان در خصوص لایحه مزبور، راه‌اندازی تظاهرات و انجام سخنرانی‌ها در جهت روشن آذهان عمومی مردم بود. وقایع تاریخی آن ایام به واقعه خونین ۱۵ خرداد و تبعید امام به ترکیه و نجف انجامید. کشتار دسته جمعی ۱۵ خرداد، بازداشت‌ها و مضروب و مجروح کردن افراد، جوی از ترس و وحشت را در سراسر کشور چیره کرد. جمعیت‌های متحد تظاهرکننده متلاشی و پراکنده شدند، جز افرادی بسیار اندک از دوستان مبارز، دیگران به خلوت‌خانه و آرامش محراب و مدرسه روی آوردند.»

۴- تأسیس انجمن سَری

بعد از جلسه‌ای که در تاریخ ۱۳۴۴/۱۲/۲۳ در منزل آقای مشکینی تشکیل شده بود، دستگیری‌های گسترده‌ای انجام گرفت. به دنبال این دستگیری‌ها سلواک پی‌برد تشکیلات بسیار مخفی در قم در حال فعالیت است که آنان بی‌اطلاع بودند. این موضوع را از تفتیش منزل آیت‌الله آذری قمی و پیدا شدن نوشته‌ای به عنوان اساننامه از منزل وی دریافتند. در این اساننامه که به عنوان اساننامه تشکیل شده بود عنوان شده بود که سلواک را به وحشت می‌اندازد. این اساننامه در شش صفحه تنظیم شده که آیت‌الله آذری قمی در بازجویی‌های مکرر و در اثر شکنجه‌های زیاد اعتراف کرده بود این اساننامه را آقای ربانی شیرازی به وی داده است. در این اساننامه مقرر شده بود که جلسات به طور منظم ادامه یابد و تنظیم و تهیه این اساننامه به عهده آیت‌الله ربانی شیرازی بود.

۵- طرح مرجعیت امام خمینی

آیت‌الله ربانی شیرازی از کسانی بود که پس از درگذشت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، مرجعیت امام خمینی را پیشنهاد داد و همواره بر این باور بود که هر شرط اصلی روبرویی با دشمن، داشتن تشکیلات منسجم است که رهبری آن را فردی بر عهده داشته باشد که مورد تأیید علما باشد و از بینش سیاسی صحیح و منطبق بر اسلام و نیز از حس‌وحش‌شناسی و موفقیت‌شناسی کامل برخوردار و در این راه شجاعت و شهامت داشته باشد. در جریان قیام ۱۵خرداد ۱۳۴۴ که جان امام در خطر بود مراجع، شاکرگردان و یاران امام تلاش زیادی کردند تا مرجعیت امام در جامعه جا بیفتد، چراکه بر اساس قانون مشروطه حکومت حق آسیب زدن به مراجع را نداشت. با این وجود با درگذشت آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم در سال ۱۳۴۹ حکومت پهلوی به شدت مخالف طرح مرجعیت امام به عنوان مرجع تقلید بود به همین دلیل با کسانی که در این مسیر تلاش می‌کردند به شدت برخورد می‌کرد. از جمله این افراد مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی بود که در این زمینه تلاش وافر می‌نمود. مبارزان طرفدار نهضت اسلامی به فراست دریافتند که رمز گسترش آموزه‌های نهضت به رهبری امام در تبلیغ و پذیرش مرجعیت ایشان در اقصی نقاط کشور نهفته است از این‌رو در همد برآمدند تا این فرصت سود جویند و در قالب یک تکلیف شرعی و عرفی، امام را بیش از پیش سه توده‌های مؤمنین مذهبی به عنوان یک مرجع تقلید علم و پیشرو معرفی کنند. ناگفته پیداست که مجالس ترحیم آیت‌الله حکیم، فرصت مغتنمی برای این منظور بود. در این میان تدابیر اتخاذ شده از سوی آقایان منتظری و ربانی شیرازی بیش از دیگران بود. این دو نفر تصمیم گرفتند اعلامیه‌ای در تأیید مرجعیت امام صادر کنند. این عمل به سرعت مورد تقلید و استقبال چندین دیگر از مدرسان و فضلاء حوزه علمیه قرار گرفت و آنان نیز اقدام به صدور چنین اعلامیه‌هایی کردند.

۶- مبارزداشت‌ها

یکی از گروه‌هایی که پیش از انقلاب، مستقیماً با آیت‌الله ربانی شیرازی ارتباط داشت، گروه ابوذر بود. پیگاه مرکزی این گروه در نهایند بود و اعضای دگرگونی وضع سیاسی آن روز ایران را داشته باشد به عنوان مرجع دینی و رهبر سیاسی در آذهان عموم مردم ایران تثبیت کرد. همه این ویژگی‌ها منحصر در شخصیت بلندمرتبه حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی

آن بارهنمایی ایشان به مبارزه با رژیم می‌پرداخت. افراد اصلی این گروه در قم حین خلع سلاح مأمور شهربانی دستگیر و هر شرف نشان آنان اعدام شدند. سلواک با دستگیری این گروه، با محاصره خانه آیت‌الله ربانی شیرازی در قم ایشان را دستگیر و به زندان قصر منتقل کرد که این حبس سه سال و یک ماه طول کشید.

از جمله اقدامات آیت‌الله ربانی شیرازی در این ایام برپایی نماز صبح در زندان بود که تا پیش از آن ممنوع بود. این امر باعث عصبانیت مأموران و هجوم آنان به ایشان و دیگر نمازگزاران در زندان و نهایتاً شکنجه فراوان وی شد. آیت‌الله ربانی در طول نهضت ۱۲ بار دستگیر و روانه زندان شد و ۲۰ روز قبل از ورود امام به ایران و با اوج گرفتن نهضت از زندان آزاد شد.

■ **فعالیت‌های بعد از انقلاب**

۱) مجلس خبرگان قانون اساسی

با پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت سیاسی آیت‌الله ربانی شیرازی شکل جدیدی به خود گرفت. وی به

سفارش امام برای حل مشکلات و جنگ‌های داخلی در مناطق کردستان و آذربایجان، به آن مناطق سفر کرد و اندکی بعد برای حل و فصل غائله فارس به آنجا رفت. همزمان ایشان از طرف مردم شیراز به عنوان نماینده خبرگان تدوین قانون اساسی انتخاب شد. وی در مجلس خبرگان قانون اساسی با همکاری حضرات آیات بهشتی، مشکینی، جوادی آملی و دستنمیب در کمیسیون مربوطه اصول کلیات قانون اساسی را تنظیم کردند.

۲) ترورها

مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی بارها مورد سوء قصد قرار گرفتند. از جمله گروهک فرقان دو مرتبه در شیراز تلاش کردند تا ایشان را ترور کنند. آیت‌الله ربانی شیرازی خود ماجرا را اینگونه شرح می‌دهند: «گروه فرقان دو مرتبه به شیراز آمدند و هر دو مرتبه دستگیر شدند و ظاهراً برای ترور من آمده بودند. در شب نهم فروردین ۱۳۴۰ از جهاد سازندگی در برابر بیمارستان حافظ از شیشه عقب ماشین مورد حمله واقع شدم، به مجرد اینکه در گردن احساس سوختگی کردم خودم را به کف ماشین انداختم. راننده از فریاد من متوجه پیشامد شد و از ماشین پایین آمد و یک نفر به نام محبی که همراه من بود فکر شلیک کرد و کسانی که قصد ترور مرا داشتند به تکرر اینکه به مقصود رسیده‌اند با موتور موتاری شدند. به هر حال به راننده گفتم فوراً مرا به منزل برسان و آنها را تعقیب نکن. به منزل امدم و از آنجا به سیاه و بیمارستان تلفن کردند و آمبولانس فوراً آمد. در حالی که خون از گردنم می‌ریخت و لباسم به کلی آلوده شده بود مرا به بیمارستان بردند. با اینکه تیر به حساس‌ترین محل بدنم خورده بود، اما صدمات جزئی بود و پس از چند روز بستری شدن به منزل برگشتم.»

۳) شورای نگهبان

در اوج مبارزات انتخاباتی اولین دوره مجلس شورای اسلامی حضرت امام (ره) با معرفی حضرات آیات عبدالرحیم ربانی شیرازی، لطف‌الله صافی گلپایگانی، محمدرضا مهدوی کنسی، غلامرضا رضوانی، احمد جنتی و یوسف صائمی به عنوان فقهای شورای نگهبان در اول اسفند ۱۳۵۸ اولین گام را برای شکل دادن به نخستین مجلس شورای اسلامی بعد از انقلاب برداشتند.

مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی از تاریخ ۱۳۵۸/۱۲/۱ تا لحظه شهادت یعنی ۱۳۴۰/۱۲/۱۷ عضو فقهای شورای نگهبان بودند. بعد از فاجعه رحلت آیت‌الله ربانی شیرازی، حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۴۰ آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی را به جای ایشان به عنوان فقیه شورای نگهبان منصوب کردند.

۴) رحلت شهادت گونه

آیت‌الله ربانی شیرازی سرانجام در روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۰ در حالی که برای شرکت در جلسه شورای نگهبان عزم تهران بود بر بین راه اصفهان نرسیده به دلجان اتومبیلش بر اثر ترکین لاستیک از جاده منحرف و بنابر نوشته برخی منابع ماشین واژگون شد و آیت‌الله ربانی را به یکی از در مانگه‌های دلجان منتقل کردند. هنوز ساعتی از انتقال وی به در مانگه نگذشته بود که جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد و به مدارح شقات. این تصادف حکایت از امور مهم مشکوک می‌کند که مستولان قضایی در صدد پیگیری آن بودند. هنوز بسیاری از افراد نمی‌دانند که ایشان به شهادت رسیده است، چون عوامل ضدانقلاب و نفوذی‌ها در رسانه‌ها چنان رفتار کردند و جلوه دادند که ایشان در اثر تصادف از بین رفتند. بدین ترتیب این شخصیت ممتاز انقلاب اسلامی و مجاهد نستوه مظلومانه به شهادت رسید و موضوع قتل و مرگ وی بی سرانجام ماند. در سال‌های بعد درباره مشکوک بودن کشته‌شدن این سرباز اسلام، رهبر فرهات انقلاب‌آشنائی نمودند.

۵) در آئینه توصیف امام

حضرت امام خمینی(ره) در سوگ این روحانی بزرگوار و مجاهد فی سبیل‌الله در پیمایی به ملت ایران به ترحیل این شخصیت و مبارزات آیت‌الله ربانی شیرازی در تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۴۶ چنین فرمودند:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

إنا لله وناإله‌ارجعنا

با کمال تأسف رحلت‌غمانگیز جناب حجت‌الاسلام والمسلمین، مجاهد عزیز آقای ربانی شیرازی را به اسلام و اولیای معظم اسلام به ویژه حضرت علی‌به‌الله ـ ارحم الراحمین کرد و تسلیم‌نشدا- که خدایش غلبه و اهالی محترم فارس و بازماندگان این فقید سعید تسلیت عرض می‌کنم. در طول تاریخ، مدعیان فضیلت، مجاهدت، شجاعت و تعهد به حق و دین بسپار بوده‌اند و هستند؛ لکن صاحبان فضایل و مجاهده و تعهد به حق و حقیقت در اقلیتند و تنها در سختی‌ها و گرفتاری‌ها و حق‌گویی‌ها در مقابل قدرت‌های شیطانی است که مدعیان لافزن از متعهدان بی‌سروصدا و خالصان فداکار از مفضوشان ریاکار متمایز می‌شوند. مرحوم مجاهد، سعید ارزشمند، ربانی شیرازی که اکنون در جوار حق آریمده و ما از برکات وجودش محروم شدیم از این اقلیت بود.او در طول زندگانی شرافتمندانه خود، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن در مقابل باطل و باطل‌ها ایستاد و از خود نمزش نشان نداد. او در حبس‌ها و زجرها و ناملایمات با قلمت راست‌انسان‌های متعهد ایستادگی کرد و تسلیم‌نشدا- که خدایش رحمت کند و به جوار برکت حضرتش بپذیرد- با روحی ملایم در مقابل دوستان و مؤمنان و مقاوم در برابر دشمنان خلق به لقاالله پیوست و ما معقب‌ماندگان که احتیاج به این مردان حق داریم از آن کمال و جمال محرومیم. از خداوند متعال توفیق خدمت برای همگان و سعادت و صبر در این مصیبت برای دوستان و بازماندگان ایشان را خواستارم.